

تحلیل حقوقی جایگاه مشورتی سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی

محمود گلستانی^۱ - دکتر لیلا رئیسی^۲ - دکتر مسعود راعی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۵

چکیده:

تقویت، بهسازی و اجرای حقوق بشر از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که سازمان‌های غیردولتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، نقش‌های عمده‌ای را در آن ایفا می‌کنند. در این عرصه، نهادهای عمومی و دولتی نیز در جهت ارتقای هر چه بیشتر حقوق بشر با سازمان‌های غیردولتی مشارکت می‌کنند. در این فرایند، رژیم حقوق بشر به صورت شبکه‌ای عمدتاً فراملی است که در آن اقدامات بخش غیردولتی و دولتی به هم پیوند می‌خورد و حقوق بشر را به عنوان "سیاست عمومی جهانی" مطرح می‌سازد. شبکه سیاست‌گذاری عمومی جهانی برای حقوق بشر در این معنا عبارت از پیوستگی بین ارگان‌های دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و جامعه مدنی است که برای دستیابی به اهدافی که به تنهایی قادر به تحقق آنها نیستند، اقدام می‌کنند. به علاوه، سازمان‌های غیردولتی نقش‌های مکمل نظارتی و اجرایی برای سایر اجزا در این شبکه ایفا می‌کنند، به نحوی که بدون حضور آنان نظام حقوق بشر جهانی از مختصات یک سیستم کامل و بدون نقص برخوردار نیست. به نظر می‌رسد که با توجه به سیر تاریخی مشارکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر، مبانی این مشارکت، بیشتر ناشی از الزامات نظم نوین جهانی و ضرورت‌ها و اهمیت مسائل حقوق بشری است.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، سازمان‌های غیردولتی، مشورت، سیاست

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)

mahmoudgolestani128@gmail.com

^۲ - دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول)

leilaraii128@gmail.com

^۳ - دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد اصفهان

masoudraii128@gmail.com

مقدمه:

امروزه در عصر ارتباطات و با گسترش تعاملات میان کشورها و سازمان‌های غیردولتی در عرصه بین‌المللی، بر اهمیت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای افزوده شده است. بازیگران روابط بین‌المللی، اعم از دولتی و غیردولتی، بیش از پیش به یکدیگر وابسته شده و برای رسیدن به اهداف و منافع خود، راهی جز همکاری در قالب شکل‌های سازمان یافته بین‌المللی پیشرو ندارند. هرچند در این روند دولتها بخشی از اختیارات خود را به این سازمان‌ها واگذار می‌کنند، با این وجود، بازیگران بین‌المللی در سیاست خارجی خود گزینه‌ای غیر از تعامل و ارتباط فعال با سازمان‌های بین‌المللی برای رسیدن به اهداف خود ندارند. (الماسی، ۱۳۹۳) و (Bas and Dieter, 2012)

فارغ از اینکه هدف از تشکیل این سازمان‌ها، امنیتی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی باشد؛ اعضای سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای حضور مؤثر در صحنه روابط بین‌الملل ناگزیر از تعامل و همکاری با آنها هستند و برای اینکه بتوانند فعالیت‌های این دسته از سازمان‌ها را هرچه بیشتر در جهت منافع و اهداف خود سوق دهند باید در روند تصمیم‌گیری و مدیریت سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ایفای نقش نمایند. در جهان امروز و در عصر جهانی شدن تلاش در جهت گسترش صلح و اندیشه حقوق بشر جز در سایه جایگاه مشورتی توأمان دولتها و نهادهای مردمی غیردولتی امکان پذیر نیست. در حقوق بین‌الملل معاصر، نگاه ریشه‌ای و بنیان‌نگر می‌باشد. در این دیدگاه باور بر این است که مبارزه با جنگ مبارزه با نتیجه است و مبارزه نتیجه مبارزه موثری نخواهد بود. مبارزه با جنگ در صورتی کار ساز خواهد بود که صلح واقعی را به ارمغان خواهد آورد که مبارزه با معلول و زمینه‌های بروز خشونت باشد. اساس این دیدگاه مبارزه با فقر، گرسنگی، تبعیض، نقض فاحش حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین بشری و سایر انواع خشونت ساختاری، فرهنگی و ... به عنوان مقدمه برای تامین صلح و امنیت بین‌المللی بهای لازم داده شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰)

تاریخچه پیدایش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر

نگاهی به تاریخچه ظهور سازمان‌های غیردولتی مؤید نقش فعال اینگونه سازمان‌ها در

ترویج حقوق انسانی و کاهش آلام بشری است. علی‌رغم آنکه جوامع مدنی در معنای وسیع خود سالیان متمادی و قرن‌ها است که در زمینه ترویج و احیای حقوق آدمیان فعالیت‌های کم و بیشی داشته‌اند. سازمان‌های غیردولتی در معنای امروزی، به عنوان بخشی از جامعه مدنی، در زمینه حقوق بشر فعالیتی در گستره حدود دو قرن داشته‌اند. در طول مدت فعالیت سازمان‌های غیردولتی به تدریج و همگام با اعلام مبانی حقوق بشر در مفهوم معاصر آن در اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) و بعدها در شکل‌گیری نظم نوین جهانی در قرن بیستم، مشارکت سازمان‌های غیردولتی روز به روز پررنگ‌تر می‌گردد. در این جریان مداوم، مبانی مشارکت سازمان‌های غیردولتی به طور کلی در فرایندهای مختلف، در نظریه‌ها طرح و در اسناد و اعلامیه‌های متعددی در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و حتی ملی مورد اشاره قرار می‌گیرد. (شیروی، ۱۳۹۵) و (Foster, 2013)

شراکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر را می‌توان در دو مقطع زمانی مورد مطالعه قرارداد؛ نخست از زمان شکل‌گیری نظام‌های جدید سیاسی در آمریکا و فرانسه در اواخر قرن ۱۸ تا تشکیل سازمان ملل متحد در نیمه قرن بیستم و دوم از زمان تشکیل سازمان ملل متحد تا به امروز.

- سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر قبل از سازمان ملل متحد

چنانکه ذکر شد شکل‌گیری "جامعه مدنی" بسیار پیش‌تر و در حدود سده هفدهم در اروپا اتفاق افتاد که توسعه جوامع مدنی، خود عامل محرکی در فرایند تحول جوامع اروپایی در قرن ۱۸ شده است. تجلی جامعه مدنی در قالب سازمان‌های غیردولتی با رویکردهای انسانی، خود محصول سازمان‌بندی جدید سیاسی - حقوقی قرن ۱۸ بر پایه اندیشه‌های مشروطه‌گرایی، انسان‌گرایی و لیبرالیسم بوده است، خصوصاً آنکه در جوامع استبدادی پیشین، امکان سازماندهی مردمی که نقش مطالبه‌گر حقوق را داشته باشند، اگر غیرممکن نبوده باشد، بسیار دشوار می‌نماید. افزون بر آن، تئوری‌ها و نظریه‌هایی که می‌توانسته نقش قوای محرک برای جوامع مدنی را در راه استیفای حقوق انسانی ایفا کند، در اواخر دوران حکومت‌های مطلقه مطرح شد.

بنابراین از منظر عملی و تئوری، امکان سازمان‌یابی و فعالیت‌های مردمی متشکل عملاً ناممکن بوده است. (Backer, 2016)

پس از شکل‌گیری دولت‌های مشروطه، با توجه به ماهیت و ساختار این دولت‌ها، به تدریج ظهور سازمان‌های غیردولتی بر مبنای مطالبه حقوق و ترویج احترام به انسانها در تئوری و عمل ممکن می‌شود، خصوصاً آنکه سنگ بنا و اعلامیه‌های تشکیل دولت‌های مشروطه، مانند اعلامیه استقلال آمریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) نیز صراحتاً مؤید این حق مطالبه بوده‌اند. (Ginsburg, 2015)

شکل‌گیری و فعالیت نمونه‌های زیر به خوبی نحوه مشارکت سازمان‌های غیردولتی را در ترسیم رژیم حقوق جهانی بشر، قبل از تشکیل سازمان ملل متحد نشان می‌دهد:

۱- انجمن ضد برده داری

"انجمن ضد برده داری" قدیم‌ترین سازمان غیردولتی حقوق بشری در جهان است که ریشه‌های آن به سال ۱۷۸۷ که نخستین انجمن‌های ضد برده داری شکل گرفتند، باز می‌گردد. این انجمن‌ها، پیشاهنگ جنبش براندازی تجارت برده در انگلستان و کلونی‌های مستعمراتی آن بودند و توانستند این تجارت را در ۱۸۰۷ در خود جزیره انگلیس و پس از آن در ۱۸۳۳ در مستعمرات، ملغی کنند. اما امحای بردگی به معنای آزادی نبود. در حقیقت، بردگان ناگزیر به ادامه خدمت زیر سلطه در سیستم‌هایی نظیر "شاگردی" می‌شدند که جایگزین برده داری بود. گسترش فشارهای عمومی بر پارلمان انگلستان منجر به الغای "سیستم شاگردی" در اگوست ۱۸۳۸ شد که از اولین مثال‌های نمایش یک سازمان غیردولتی و قدرت فشار عمومی بر تغییرات سیاسی بود. (Hadfield, 2011)

یک سال پس از مبارزه جهت امحای سایر اشکال برده داری در بریتانیا، انجمن بریتانیایی و خارجی ضد برده داری در ۱۷ آوریل ۱۸۳۹ به ریاست سر توماس بوکستون تأسیس شد که در اعلامیه خود، متعهد به الغای برده داری در سراسر جهان بود. این انجمن امروزه تحت عنوان "سازمان بین‌المللی ضد برده داری" به فعالیت خود ادامه می‌دهد. در دهه ۱۸۹۰ انجمن مذکور اقداماتی در جهت توقف سوء رفتار با مردمان بومی را رهبری کرد که این امر منجر به شکل‌گیری "انجمن حمایت از بومیان" در ۱۹۰۹ شد. ائتلاف این دو انجمن در

۱۹۲۶ نقش کلیدی در تدوین "کنوانسیون امحای برده داری" بازی کرده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰)

۲- اتحادیه‌های کارگری و سازمان بین‌المللی کار

در نیمه دوم قرن نوزدهم، همزمان با اوج گیری انقلاب صنعتی، به تدریج گونه‌ای از سازمان‌های غیردولتی در مجتمع‌های صنعتی رو به گسترش نهادند. این سازمان‌ها که متشکل از کارگران صنایع بودند تحت عنوان کلی "گسندیکالیسم" تعریف می‌شوند. شکل-گیری سازمان‌های کارگری با توان بالقوه‌ای که داشتند در اواخر قرن نوزدهم، اهدافی نظیر واگذاری کنترل و مالکیت وسایل تولید به اتحادیه کارگری را پیگیری می‌کرد. اوج گیری فعالیت این اتحادیه‌ها در ابتدای قرن بیستم در قالب "کنفدراسیون عمومی کار" در فرانسه و انگلستان همزمان با شکل‌گیری دولت سوسیالیستی در روسیه، سرعت بخش حرکت به سوی حمایت از حقوق کارگران در کشورهای مختلف شد. (Spiro, 2016) با پایان یافتن جنگ اول جهانی و با تصویب عهدنامه ۱۹۱۹ ورسای، این حرکت‌ها منجر به تشکیل "سازمان بین‌المللی کار" شد؛ سازمانی که علی‌رغم سازمان‌بندی بین‌الدولی خود، جلوه‌ای از حضور سازمان‌های غیردولتی را نیز با خود داشت و در عالیترین رکن خود، یعنی کنفرانس بین‌المللی، حضور و مشارکت نمایندگان سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در جریان تدوین مصوبات این سازمان قابل مشاهده است. با توجه به جلوه حقوق بشری مقررات کار، عملکرد سازمان‌های غیردولتی کارگری در فرایند مشارکت کلی سازمان‌های غیردولتی مروج حقوق بشر در عصر پیش از سازمان ملل، می‌توان به شمار آورد. (Tamanaha, 2008) عملکرد سازمان‌های غیردولتی در قالب سازمان بین‌المللی کار، علاوه بر تأثیر درونی از طریق نمایندگان اتحادیه‌ها در کنفرانس بین‌المللی، شامل تأثیرات و لابی‌های بیرونی با سایر سازمان‌های غیردولتی، مانند انجمن ضد برده داری نیز بوده است. (Backer, 2016)

۳- فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر

فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر به عنوان اجتماع غیردولتی سازمان‌های حقوق بشر، یکی از قدیم‌ترین نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، در سال ۱۹۲۲ تأسیس گردیده است. با ۱۶۴ سازمان عضو از ۱۰۰ کشور، مأموریت اصلی این فدراسیون مشارکت در احترام به حقوق

مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و ترویج آنها، جلوگیری از نقض حقوق بشر و حمایت از قربانیان است. فدراسیون، رابط اعضا و سازمان‌های حقوق بشر است و به سازمان‌هایی چون سازمان ملل متحد، یونسکو و شورای اروپا نظرهای مشورتی ارائه می‌دهد و عضو ناظر در کمیسیون حقوق بشر و مردم آفریقا است. فدراسیون، عملکرد و بودجه‌ای مستقل از دولت‌ها داشته، که در پاریس مستقر است. (Spiro, 2016)

سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر پس از تأسیس سازمان ملل متحد مشارکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر در دوران پیش از تشکیل سازمان ملل متحد، خصلتی عمدتاً "ملی" و در اوج خود عمدتاً "منطقه‌ای" داشت و تنها در دهه ۱۸۶۰ از طریق کنوانسیون ژنو و بعداً در میثاق جامعه ملل در ۱۹۱۹ جلوه‌ای جهانی یافت. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲) اما مشخصه این مشارکت در دوران تشکیل سازمان ملل متحد به بعد، صورت بندی "جهانی" آن است. مشارکت در این عصر در قالب نظام هنجاری و حمایت‌کننده‌ای تحت عنوان "رژیم بین‌المللی حقوق بشر" صورت گرفته است.

عمده‌ترین پایه‌های هنجاری نظام جاری حقوق بشر پس از جنگ دوم جهانی از طریق اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ فراهم می‌گردد. پایه‌گذاری نظام حقوق بشر هنجاری نوین، در این عصر که ناشی از همکاری جهانی، منطقه‌ای و ملی نهادهای دولتی و بین‌الدولی با سازمان‌های غیردولتی بوده است، به تدریج سازمان‌های غیردولتی رشد و توسعه روز افزونی پیدا می‌کنند، به طوری که به گفته سیکینک، ۸۳ سازمان مردم نهاد حقوق بشری در ۱۹۵۰ به ۲۷ سازمان مردم نهاد در ۱۰۳،۱۹۶۰ سازمان مردم نهاد در ۱۹۷۰، ۱۳۸ سازمان در ۱۹۸۰ و به بیش از ۲۷۵ سازمان مردم نهاد در ۱۹۹۵ افزایش می‌یابد. (Hadfield, 2013)

سازمان‌های غیردولتی و سایر نمایندگان جامعه مدنی، مثل نهادهای دانشگاهی و گروه‌های شهروندان، در این دوران بخصوص از زمان درج عبارات مربوط به حقوق بشر در منشور ملل متحد و پس از آن در مراحل استانداردسازی و بین‌المللی شدن حقوق بشر، نقش حیاتی و مؤثری داشته‌اند. در این مراحل، سازمان‌های غیردولتی علاوه بر ارائه پیشنهادها خود در تدوین مقررات و سیاستگذاری‌ها، در حصول توافقات نیز بسیار کارآمد بوده‌اند؛ چنانکه توافقات حاصل در مورد حقوق بشر در وین (۱۹۹۳)، جمعیت و توسعه قاهره (۱۹۹۴)، توسعه

اجتماعی در کپنهاگ (۱۹۹۵)، حقوق زنان در پکن (۱۹۹۵) و امنیت غذایی در رم (۱۹۹۶)، بدون حضور سازمان‌های غیردولتی بسیار مشکل می‌نمود. (Hernandez, 2011)

علاوه بر اینها، در طرح سوال مشورتی از دیوان بین‌المللی دادگستری توسط سازمان بهداشت جهانی و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص سلاح‌های هسته‌ای در ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ و در مراحل تدارک کنفرانس رم که تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری را در ژوئیه ۱۹۹۸ تصویب کرد، ائتلافی از سازمان‌های غیردولتی، نقش مؤثری در احاله اختیارات قوی به دیوان مزبور بر عهده داشت. درج جنایت «تجاوز» به عنوان یکی از جرائم مهم در صلاحیت دیوان و تعریف این جرم در کمپالا در تابستان سال ۲۰۱۰ و ضرورت تعیین دادستان مستقل در اساسنامه، نتیجه هدایت این ائتلاف بوده است. (Hertogh, 2016)

در این دوران، سازمان‌های غیردولتی شاهد گسترش توأمان کمی و کیفی بوده‌اند؛ به طوری که در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، بیش از ۱۵۰۰ سازمان غیردولتی با کارکردهای تخصصی و عمومی در عرصه حقوق بشر حضور می‌یابند. عفو بین‌الملل و دیده بان حقوق بشر، مهمترین سازمان‌های غیردولتی تشکیل شده در دوران سازمان ملل متحد هستند که مختصراً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

- عفو بین‌الملل

عفو بین‌الملل از مهمترین و معروفترین سازمان غیردولتی حقوق بشری است. این سازمان با نام اولیه «انجمن درخواست عفو» در سال ۱۹۶۱ توسط حقوقدان انگلیسی پیتر بنسون در پی محکومیت دو دانشجوی آزادیخواه پرتغالی در کشورشان به حبس برای رهایی زندانیان عقیدتی تشکیل می‌گردد.

عفو بین‌الملل با نفوذ و تأثیرگذاری بالای خود، مثال بارزی از تحول و رشد سازمان‌های غیردولتی و الگویی سازمانی در جهت مشارکت عامه مردم همراه با مدیریت حرفه‌ای در عصر حقوق بشر نوین به شمار می‌رود؛ به طوری که در حال حاضر، این سازمان با بیش از ۱/۸ میلیون عضو در جهان، در میان حدود ۱۶۰ کشور جهان تأثیرگذاری دارد. این سازمان، علاوه بر دفاع از زندانیان عقیدتی، به طور مداوم با سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای وابسته به آنها همکاری

داشته، منبع اطلاعاتی عمده این سازمان‌ها شناخته می‌شود. افزون بر آن، این سازمان نقش مهمی در قاعده سازی برای حقوق بشر ایفا کرده است که ترغیب و تدوین کنواسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه، نمونه بارز آن است. (Koven, 2008)

دیده بان حقوق بشر

دیده بان حقوق بشر در سال ۱۹۸۷ تحت عنوان «دیده بان هلسینکی» به منظور نظارت بر تبعیت کشورهای بلوک شرق و شوروی سابق از مفاد حقوق بشر مذکور در پیمان هلسینکی تأسیس می‌شود. پس از آن در ۱۹۸۱ «دیده بان قاره آمریکا» برای نظارت بر حقوق بشر در کشورهای آمریکای مرکزی شکل می‌گیرد. این سازمان به تدریج گسترش یافته، نهایتاً در ۱۹۸۸ کمیته‌های دیده بان در سراسر جهان با یکدیگر متحد شده، «دیده بان حقوق بشر» را تشکیل می‌دهند. این سازمان با هدف عام جلوگیری از نقض حقوق بشر، کوشش‌هایی در جهت حقوق زنان، حقوق کودکان و جلوگیری از انتقال سلاح به حکومت‌ها و گروه‌های ناقض حقوق بشر داشته است. همچنین افشاگری‌های این سازمان در زمینه جنایات هوتوها و توستی‌ها در آفریقا، صربها و کروات‌ها و مسلمانان بوسنیایی و کوزوویی‌های آلبانیایی تبار در اروپا، منشأ توجه جامعه جهانی به این موارد و خصوصاً واکنش شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است. (Block & Terence, 2016)

این سازمان نقش بسیار موفقیت آمیزی را در رهبری ائتلاف بین‌المللی برای پذیرش «معاهده منع استفاده از کودک سربازان» داشته و جایزه صلح نوبل ۱۹۹۷ را برای تلاش در جهت مبارزه بین‌المللی برای «منع مین‌های ضد نفر» از آن خود کرده است. همکاری در جریان تشکیل دادگاه بین‌المللی جنایات جنگی برای یوگسلاوی سابق، کارشناسی و شهادت در دادگاه جنایات جنگی رواندا و فشار جهت بازداشت آگوستو پینوشه دیکتاتور شیلی در لندن، از جمله فعالیت‌های مهم این سازمان به شمار می‌رود.

مبانی و منابع حضور سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر

رژیم جهانی حقوق بشر، مبتنی بر مبانی‌ای است که این مبانی می‌تواند توجیه‌گر مشارکت

سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر تلقی شود. از طرفی، این رژیم مبتنی بر پایه‌های هنجاری است که در اسناد بین‌المللی متعددی تدوین گردیده‌اند و به عنوان منابع این نظام هنجاری تلقی می‌گردند. به طور خاص نیز این منابع بر مشارکت سازمان‌های غیردولتی تأکید می‌ورزند؛ ضمن آنکه منابع اختصاصی این مشارکت نیز در حال تدوین و گسترش است. در اینجا پس از بررسی مبانی مشارکت سازمان‌های غیردولتی در رژیم حقوق بشر جهانی، منابع و اسناد این مشارکت مورد بررسی قرار می‌گیرد. (Gayaneh, 2010)

یک دیدگاه ناشی از اصول و مبانی کلی درونی رژیم حقوق بشر است و دیگری ناشی از الزامات و تحولات در عرصه نظام جهانی. این دو دسته از مبانی را می‌توان در قالب زیر دسته بندی کرد: مبانی درون سیستمی نظام حقوق بشر، مبانی برون سیستمی نظام حقوق بشر.

مبانی درون سیستمی مشارکت سازمان‌های غیر دولتی در رژیم حقوق بشر جهانی که زمینه ساز مشارکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر و همچنین پایه توجیحات و شناسایی این مشارکت در اسناد بین‌المللی گردیده عبارتند از: حقوق بشر به منزله تعهدات فراگیر و جهانی شدن حقوق بشر. این مبانی در عین حال، چنانکه خواهد آمد، با مبانی برون سیستمی نیز ارتباطی تنگاتنگ دارند که این امر ناشی از خصلت نظام بین‌المللی در عصر حاضر است. (Ralf, 2015)

حقوق بشر به منزله تعهدات فراگیر

از همان ابتدای تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مهمترین پایه هنجاری رژیم حقوق بشر نوین، این امر روشن بود که حمایت و توسعه حقوق بشر، بدون تلقی آن به عنوان تعهدی فراگیر و مشترک میان تمامی اعضا و ارکان جامعه انسانی میسر نخواهد بود. بنابراین، علاوه بر آنکه در مقدمه منشور ملل متحد «ایمان به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش شخصیت انسانی، جزء اهداف نظام بین‌المللی و تعهد تمامی دولت‌ها تلقی می‌گردد»، در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز فراتر از دولت‌ها، حقوق بشر، آرمان مشترک تمامی مردم و ملل اعلام می‌شود: از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادی‌ها برای اجرای کامل این تعهد، کمال اهمیت را دارد، مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را

آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع، این اعلامیه را دائم مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت احترام این حقوق و آزادی‌ها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای واقعی و حیاتی آنها، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهایی که در قلمرو آنها هستند، تأمین گردد. (Ralf, 2015)

اگرچه مخاطب اصلی این تعهد فراگیر، دولت‌ها هستند، اما تلقی سازمان‌های غیردولتی به عنوان رکنی از «ارکان اجتماع»، آنها را به عنوان اجزای مؤثر توسعه و ترویج حقوق بشر معرفی می‌کند.

جهانی شدن حقوق بشر

حوزه حقوق بشر در اصل جهانی است و از این رو، هدف قواعد حقوق بشر حمایت از همه اعضای جامعه جهانی است. در این رویکرد، صفت حقوق بشر به عنوان یک کالای عمومی، جهانی و عمومی بودن است. منظور از جهانی شدن حقوق بشر این است که اولاً یک گرایش هنجاری مورد تأیید جامعه جهانی قرار گرفته که بر مطلوبیت و جهان شمولی حقوق بشر تأکید دارد و ثانیاً در بسیاری از موارد، این هنجارها به یک فرایند و پدیده عینی و واقعیت بنیاد در جهان تبدیل شده است. اما از سویی دیگر در این نظام جهانی، قدرت‌های سیاسی فراملی با ضعف بسیار مواجهند و اجرای این حقوق تا حدود زیادی مسأله‌ای مربوط به سیاست داخلی دولت‌ها تلقی می‌گردد؛ دولت‌هایی که جهانی از نظر حوزه سرزمینی و عمومی از نظر غیرقابلی و غیرانحصاری بودن. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵) و (Parisi, 2001)

خود بیشترین فشار را بر حقوق بشر وارد می‌کنند. بنابراین، الزام حضور جامعه مدنی به عنوان عنصر کنترل‌کننده نظام‌های ملی در زمینه حقوق بشر، یک ضرورت منطقی به شمار می‌آید. اگر چه بدون این ضرورت نیز به دلیل غیر قابل تفکیک بودن حوزه حقوق بشر در جهان و به تعبیری جهان شمولی آن، مداخله سازمان‌های غیردولتی در زمینه اولاً، توسعه حقوق بشر و ثانیاً، جلوگیری و افشای موارد نقض آن، الزامی می‌نماید. (Ralf, 2015)

این امر بخشی از گام نهادن در مسیر تکامل حقوق بشر تحت عنوان جهانی شدن حقوق بشر است؛ گامی که خصلت عمده آن، فراتر از تلقی شدن حقوق بشر به عنوان قاعده آمره و عام الشمول، مسئولیت مشترک تمامی دولت‌ها، مردم، نهادها و سازمان‌های غیردولتی در زمینه حقوق بشر است.

مبانی برونی در ارتباط با مشارکت سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوق بشر را می‌توان در دو عنوان مورد توجه قرار داد: الزامات جهانی شدن، مشارکت در دموکراسی جهانی. این عناوین در عین ارتباط با یکدیگر چنانچه ذکر شد با مبانی درونی نیز مرتبط هستند، خصوصاً مبانی ناشی از جهانی شدن که به نظر می‌رسد حقوق بشر از عناصر مشخصه آن به شمار می‌رود. ضمن آنکه مبنای درونی «جهانی شدن حقوق بشر» نیز به نظر ناشی از تأثیر و تأثرات این دو مبنا بر یکدیگر است. (Paust, 2011)

الزامات جهانی شدن

جهانی شدن فرایندی پیچیده است که دولت‌ها و ملت‌ها را بیش از پیش به یکدیگر متصل می‌سازد. ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، مهمترین ابعاد این فرایند شناخته می‌شوند. مهمترین حوزه‌هایی که فرایند جهانی شدن را بیش از سایر حوزه‌ها نمودار ساخته‌اند عبارتند از: حوزه اقتصاد و تجارت جهانی، محیط زیست و حقوق بشر. نظام جهانی از سویی بیانگر تحول در ساختار دولت‌ها نیز به شمار می‌رود؛ ساختاری که از معاهده وستفالی تاکنون کماکان بدون تغییر باقی مانده بود. با گسترش پیوستگی فنی و اقتصادی در عرصه جهان به تدریج شاهد حضور نهادهایی فراملی با قدرت سیاستگذاری در عرصه‌های ملی نظیر «بانک جهانی» گردید، ضمن آنکه پیشرفت‌های فنی و ارتباطی خصوصاً فناوری ارتباطات پس از یکپارچگی ارتباطات الکترونیک و ظهور شبکه‌های تعاملی، جریانی به سوی «شهر جهانی» طی می‌کند. این تغییر در حوزه سیاستگذاری و ایجاد نقاط اتکا و قدرتی متمایز از دولت‌ها که در عین حال با دولت‌ها و دیگر نقاط سیاستگذاری و قدرت متصل است و از آنها تأثیر پذیرفته و بر آنها تأثیر می‌گذارد، موجد دولت‌هایی با ساختار یا «هندسه متغیر» در نظم معاصر جهانی می‌گردد. حضور سازمان‌های غیردولتی، از جمله سازمان‌های حقوق بشری در این هندسه متغیر، علاوه

بر آنکه از نقاط اتکای این ساختار است به عنوان ابزار بنیادین این ساختار به شمار می‌رود.
(Beth,2007)

مشارکت در دموکراسی جهانی

ظهور نظام نوین جهانی، مستلزم مشارکت هر چه بیشتر تمامی عناصر تشکیل دهنده این نظام است. این امر اگرچه هنوز کاملاً محقق نشده، مهمترین مبنای مشروعیت نظم جهانی نوین به شمار می‌رود و در عین حال می‌تواند نقایص و کاستی‌های دموکراتیک ساختار جهانی پس از تشکیل سازمان ملل متحد را رفع کند. در این الگوی مشارکتی که دیوید هلد آن را «دموکراسی جهان وطن» نامیده است، تغییرات در ساختار نظام جهانی به نحوی است که می‌تواند منجر به مشارکت هرچه بیشتر سازمان‌های غیردولتی در نظام بین‌المللی گردد.
(Beth,2007)

بر این مبنای سازمان‌های غیردولتی، علاوه بر آنکه از عناصر دموکراسی جهانی تلقی می‌شوند، وظایف مکمل مهمی را در ارتباط با سایر ارکان آن بر عهده دارند که نمونه آن را می‌توان در موقعیت مشورتی رسمی سازمان‌های دولتی در نهادهای سازمان ملل متحد مشاهده کرد. همچنین مشارکت سازمان‌های غیردولتی در جریان سیاستگذاری و اجرای حقوق بشر، مشاوره و حقیقت‌یابی می‌تواند به عنوان نشانه‌های اولیه حرکت به سمت دموکراسی جهانی تلقی شود.

منابع حضور سازمان‌های غیردولتی در رژیم جهانی حقوق بشر اسنادی که می‌تواند به عنوان منبع هنجاری در زمینه مشارکت سازمان‌های غیردولتی در زمینه حقوق بشر تلقی شود، در گستره بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی قابل مطالعه است. در گستره بین‌المللی، مهمترین سند منشور ملل متحد است، ضمن آنکه در اسناد منطقه‌ای نیز می‌توان زمینه‌هایی برای اثبات این مشارکت پیدا کرد. در سطح ملی نیز با توجه به قوانین اساسی کشورها، این مشارکت، با درجات متفاوتی، دارای سابقه است. در خصوص منابع بین‌المللی نکته حائز اهمیت آن است که بخش عمده این اسناد به صورت اعلامیه‌های غیرالزام آور هستند؛ لکن با

توجه به مبانی پیش گفته می‌توان حرکت در جهت الزامی شدن این اعلامیه‌ها را تصور کرد. (Snyder, 2014)

منشور سازمان ملل متحد

یکی از اهداف اساسی سازمان ملل متحد ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به حقوق اساسی بشر عنوان گردیده است. در این زمینه سازمان متعهد است کلیه امکانات، تدابیر و تمهیدات لازم را در جهت گسترش احترام و توسعه حقوق بشر به انجام رساند که یکی از این تدابیر، اتخاذ تمهیداتی در جهت مشارکت سازمان‌های غیردولتی در زمینه حقوق بشر است. در زمان تدوین و تصویب منشور ملل متحد، این امر بنا به دلایلی نتوانست به صورت مفصل در منشور بروز پیدا کند، خصوصاً آنکه قلمرو تابعان حقوق بین‌الملل در آن دوره محدود بود و «دولتها» به عنوان اصلی‌ترین تابعان این حقوق، پذیرای چنین امری نبودند؛ لکن منشور ملل متحد این موضوع را نیز به طور کامل فراموش نکرده است و به صورت اجمالی در ضمن ماده ۷۱ خود آن را به صورت محدود شناسایی و به رسمیت شناخته است: «شورای اقتصادی اجتماعی می‌تواند برای مشاوره با سازمان‌های غیردولتی که به امور در حیطه صلاحیت شورا اشتغال دارند، هر گونه تدبیر مناسب را اتخاذ کند...» با توجه به اینکه از مهمترین حیطه‌های صلاحیت شورای اقتصادی اجتماعی، ترویج حقوق بشر است، این ماده می‌تواند به عنوان مهمترین منبع هنجاری مشارکت سازمان‌های غیردولتی در رژیم بین‌المللی حقوق بشر تلقی شود. (Scherer & Dorothee, 2007)

اعلامیه جهانی حقوق بشر

چنانکه در بحث مبانی ذکر گردید، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق بشر به عنوان تعهدی فراگیر و مشترک، شناسایی و تعریف شده است که اجرای کامل آن منوط به تعهد تمامی ارکان اجتماع، از جمله سازمان‌های غیردولتی است. افزون بر این، در بند ۱ ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مشخصاً تشکیل مجامع و جمعیت‌های مسالمت جو مورد شناسایی قرار گرفته است: «هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد.» (همان)

تشکیل مجامع و انجمن‌ها خود مستلزم شناسایی حق مشارکت آنان در عرصه‌های اجتماعی است. به علاوه، ماده ۸۲ اعلامیه نیز به طور ضمنی این مشارکت را تجویز می‌کند: «هرکس حق دارد برقراری نظمی را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق و آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تأمین کند و آنها را به مورد عمل گذارد». از آنجا که نظم جهانی و ملی مبتنی بر مشارکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر، به نحو شایسته-ای زمینه تحقق این ماده است، می‌توان چنین اذعان داشت که اعلامیه حقوق بشر، مشارکت سازمان‌های غیردولتی را در عرصه حقوق بشر به نحو بارزی مورد توجه قرار می‌دهد و می‌تواند به عنوان منبع این مشارکت شناخته شود؛ خصوصاً آنکه تعهدات مندرج در این اعلامیه امروزه بیش از پیش خصلت هنجاری و آمره به خود گرفته و به مثابه عرف بین‌المللی تلقی می‌شود. (Schwartz, 2012)

اعلامیه مدافعان حقوق بشر

در سال ۱۹۸۵ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به منظور حمایت از فعالان حقوق بشر و سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر، کارگروهی را تأسیس کرد تا پیش نویس اعلامیه‌ای را جهت تضمین حق محکوم کردن عمومی موارد نقض حقوق بشر و مشارکت سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر و ارتباط آنها با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر جهت افراد تهیه کند. در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۸ پس از ۱۳ سال بحث، این اعلامیه تحت عنوان «اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی برای ترویج و حمایت از حقوق بشر پذیرفته شده بین‌المللی و آزادی‌های اساسی» - که به اعلامیه مدافعان حقوق بشر شهرت دارد- توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. این اعلامیه، یک سند الزام آور حقوقی نیست، ولی حقوق پذیرفته شده در اسناد بین‌المللی موجود را توصیف و تقویت می‌کند و به طور مشخص بر مشارکت سازمان‌های غیردولتی در عرصه حقوق بشر تأکید و تصریح دارد. (Schwartz and Scott, 1995)

اصول و ابعاد عملکرد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر

سازمان‌های غیردولتی عموماً به عنوان سازمان‌هایی شناخته می‌شوند که توسط دولت‌ها یا توافقات میان آنها به وجود نیامده باشند. این سازمان‌ها با امکان دسترسی وسیع به سطوح مختلف اجتماع و توان جلب اعتماد آنها، نقش مهمی در جهت معضلات و کاستی‌ها ایفا کرده، به عنوان مکمل دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی در حوزه‌های مختلف شناخته می‌شوند. (Smits, 2010) این سازمان‌ها مانند سازمان‌های بین‌الدولی، دارای اساسنامه، جلسات زمانبندی شده بین اعضا، تصمیم‌گیران مشخص و یک هیأت مدیره دائمی هستند و تنوع گسترده‌ای در درگیری‌های دائمی، حل منازعات، کمک‌های بشر دوستانه، توسعه، حقوق بشر و استقرار صلح دارند. (همان)

براساس تعریف سازمان ملل متحد، سازمان‌های غیردولتی سازمان‌هایی هستند که از اصول عام چهارگانه زیر تبعیت کنند:

عدم وابستگی مستقیم به حکومت، عدم فعالیت سیاسی و عدم وابستگی به احزاب سیاسی، غیرانتفاعی بودن و عدم فعالیت اقتصادی، نداشتن فعالیت‌های خشونت‌آمیز و عدم ارتباط با گروه‌های بزهکاری.

عملکرد این سازمان‌ها همچنین در ابعاد مختلفی از سیاستگذاری تا اجرا و نظارت سامان می‌یابد که با توجه به گستردگی حوزه‌های صلاحیت آنها، طیف وسیعی از مشارکت در سطوح مختلف بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را شامل می‌شود. حوزه حقوق بشر، یکی از مهمترین حوزه‌هایی است که سازمان‌های غیردولتی در آن فعالیت دارند. در این حوزه، علیرغم وجود اصول عام تصریح شده توسط سازمان ملل متحد، می‌توان شاهد اصول دیگری ناظر بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری بود؛ ضمن اینکه ابعاد عملکرد این سازمان‌ها نیز با توجه به مختصات انسانی اهداف آنها و چالش برانگیز بودن اقدامات، قابل بررسی است.

اصول عملکرد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر

با وجود آنکه سازمان ملل متحد به طور کلی اصولی را ناظر بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی

قرار داده است، اما اهمیت حقوق بشر و گستردگی کمی و کیفی سازمان‌های غیر دولتی فعال در این حوزه، منجر به ضرورت تدوین اصولی مختص این بخش از سازمان‌های غیردولتی شده است. از سوی دیگر، هریک از سازمان‌های غیردولتی نیز به تناسب گستره فعالیتشان در ارتباط با حقوق بشر، اصولی خاص را در ضمن اساسنامه یا رویه خود مدنظر قرار داده و می‌دهند. بنابراین، می‌توان اصول عملکرد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری را به دو دسته تقسیم کرد: اصول مشترک سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، اصول اختصاصی سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴) و (Snyder, 2013)

اصول مشترک

چنانکه اشاره شد یکی از منابع غیرالزام آور شناسایی کننده نقش سازمان‌های غیردولتی در زمینه حقوق بشر، اعلامیه مدافعان حقوق بشر است. این اعلامیه نتیجه کوشش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد است که پس از ۱۳ سال در سال ۱۹۹۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. یکی از مهمترین موضوعاتی که در این اعلامیه مدنظر قرار می‌گیرد، علاوه بر توجه و اهتمام به ضرورت شناسایی نقش افراد، سازمان‌های غیردولتی و گروه‌ها در زمینه حقوق بشر، ارائه راهبردها و اصول عملکرد این فعالان و مدافعان حقوق بشر است. مهمترین اصول مشترکی که ضمن اعلامیه مدافعان حقوق بشر در جهت فعالیت سازمان‌های غیردولتی تصریح شده است به قرار زیر است:

اهمیت رعایت اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد در فعالیت‌های حقوق بشری، اهمیت اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر به عنوان عناصر پایه‌ای، تلاش برای پیشبرد احترام جهانی و رعایت حقوق بشر، فعالیت برای حقوق بشر بدون تمایز و تبعیض از هر جهت براساس نژاد، رنگ، جنس، مذهب، زبان و ... همکاری بین‌المللی در کار افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در عرصه حقوق بشر، غیر قابل تفکیک و وابسته بودن حقوق بشر و اقدام هماهنگ در جهت کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، آزادی گردهمایی، تشکل و ارتباط با سازمان‌های غیردولتی دیگر (به طورمسالمت آمیز) برای نیل به اهداف حقوق بشر، آزادی دسترسی به اطلاعات، انتشار اطلاعات و جلب افکار عمومی در جهت اهداف حقوق بشری، آزادی ترویج و پرورش ایده‌های نوین حقوق بشری، اصل تقویت تفاهم، مدارا، صلح و

روابط دوستانه، اصل توجه به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی دیگران در رفتارهای حرفه‌ای و شغلی، اصل مسئولیت در تضمین دموکراسی و پیشبرد جوامع، سازمان‌ها و جریان‌های دمکراتیک، اصل مسئولیت یاری‌رسانی برای تحقق استانداردهای حقوق بشر، اصل محدودیت به موجب قانون برای انجام تعهدات بین‌المللی و تضمین احترام و رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران برای تأمین ضروریات اخلاق، نظم عمومی و رفاه عامه در یک جامعه دمکراتیک، و اصل منع اقدام جهت از بین بردن حقوق و آزادی‌ها. (Schiff, 2007)

اصول خاص

هر یک از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری، علاوه بر رعایت اصول مشترک فوق، با توجه به اسناد تأسیس و نیز راهبردهای خود، اصولی را مدنظر قرار می‌دهد. این اصول ویژه ممکن است اختصاص به یک سازمان مردم‌نهاد داشته باشد و یا به طور گسترده در تعدادی از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری رعایت شود. اما به خاطر آنکه خصلت عمومی نداشته، مبنای عمل به آنها، اسناد، مقررات و رویه‌های درون سازمانی سازمان‌های غیردولتی است، به عنوان اصول مشترک از آنها یاد نمی‌شود (همان) از آنجا که تعداد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری زیاد است، امکان بررسی تمام این اصول وجود ندارد و تنها برای نمونه اصول اختصاصی عفو بین‌الملل بیان می‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل، اجتماعی جهانی برای دفاع از حقوق بشر است که هسته اصلی ارزش‌های اصولی آن عبارتند از: همبستگی بین‌المللی، اقدام مؤثر برای افراد قربانی، پوشش جهانی، جهان‌شمولی و غیر قابل تفکیک بودن حقوق بشر، بیطرفی و استقلال، دموکراسی و احترام متقابل. علاوه بر این اصول که قابل انطباق با اصول مشترک سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری است، در سازمان عفو بین‌الملل، اصول دیگری عمدتاً به صورت رویه سازمانی دیده می‌شود که واجد خصلت اختصاصی است. این اصول عبارتند از: اهتمام خاص به زندانیان عقیدتی علیرغم گسترش اقدامات این سازمان به سایر موضوعات حقوق بشر، اصل عدم پذیرش کمک‌های مالی از مقامات دولتی، اصل محدودیت اعضا برای کار کردن بر روی پرونده کشور مادری خود و متمایل کردن آنها به پرونده‌های خارج از کشور مادری (از دهه ۱۹۶۰). اصل محدود کردن اعضا برای کار بر روی پرونده‌های کشور مادری، ناشی از تجارب قبلی این

سازمان است که نشان می‌دهد فعالیت‌های مردم در مورد مسائل مربوط به کشور خود بیطرفانه نیست. رعایت این اصول توسط عفو بین‌الملل، علاوه بر آنکه کیفیت اطلاعات این سازمان در خصوص نقض حقوق بشر را تضمین می‌کند منجر به ایجاد سطح بالایی از اعتبار برای این سازمان است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴) و (Snyder, 2013)

ابعاد عملکرد سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر

فراتر از گستره عملکرد سازمان‌های غیردولتی در زمینه‌های مختلف جهانی، مذهبی، محیط زیست، توسعه، بشر دوستانه و حقوق بشر و ... ابعاد این عملکرد نیز گوناگون است و از مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی تا مشارکت در اجرا و نظارت را شامل می‌شود. سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر از آغاز پیدایش، در این ابعاد مختلف به میزان متفاوتی حضور و نقش داشته‌اند که با توجه به گسترش دامنه موضوعات حقوق بشری، خصوصاً پس از تشکیل سازمان ملل متحد، این نقش اهمیت روز افزونی در نظام جهانی حقوق بشر یافته است؛ چنانکه گزارش دبیرخانه سازمان ملل متحد مورخه ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴ به اهمیت این مشارکت در عالیترین سطح نظام بین‌المللی تأکید و توجه دارد. در این گزارش تأکید شده است که سازمان ملل متحد برای تحقق اهداف و انجام وظایفش به همکاری و مشارکت با سازمان‌های غیردولتی (و سایر گروه‌های جامعه مدنی) بیشتر توجه کند، گفتگوی میان شورای امنیت و سازمان‌های غیردولتی را تضمین کند، و با نمایندگان سازمان‌های غیردولتی ارتباط بیشتری داشته باشد. این گزارش پیشنهاد می‌کند هیأت کوچکی شامل نمایندگان سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی تحت نظر مجمع عمومی و دبیرخانه با مسئولیت فراهم کردن زمینه همکاری و همگرایی بیشتر میان سازمان ملل متحد و ارکان آن با جامعه مدنی تشکیل شود. (همان)

بر این اساس، ابعاد عملکرد سازمان‌های غیردولتی را می‌توان ذیل دو عنوان بررسی کرد:

- ۱- مشارکت در تصمیم‌سازی و ایجاد استانداردهای حقوق بشر (سیاستگذاری و قانونگذاری)،
- ۲- مشارکت در اجرا و نظارت بر اجرای استانداردهای حقوق بشر.

ایجاد استانداردهای حقوق بشر توسط سازمان‌های غیردولتی

از ابتدای تشکیل، سازمان‌های غیردولتی حضور فعالی در عرصه تصمیم‌سازی و ایجاد استانداردهای حقوق بشر داشته‌اند؛ چنانکه انجمن ضد برده‌داری توانست با اقدامات خود، زمینه‌الغای قانون برده‌داری را در انگلستان و تدوین کنوانسیون امحای برده‌داری در ۱۹۲۶ به انجام رساند. امروزه نیز کوشش در جهت لحاظ کردن استانداردهای حقوق بشر در «قانونگذاری» و «سیاستگذاری» و نیز پیشنهاد در جهت تصمیم‌سازی، از رؤس فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی به شمار می‌رود. (Snyder, 2014) در عرصه بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی با ارائه پیشنهادها خود به مجامع و سازمان‌های بین‌المللی ایجادکننده معاهدات حقوق بشر، مشارکت فعالانه‌ای دارند؛ چنانکه در این خصوص، مثال پیش گفته، یعنی معاهده منع تولید و گسترش مین‌های ضد نفر، قابل ذکر است که برای دیده بان حقوق بشر به پاس مشارکت در تصویب، جایزه صلح نوبل ۱۹۹۷ را به ارمغان آورد. (همان)

ائتلاف بین سازمان‌های غیردولتی درخصوص تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری و نیز معاهده منع استفاده از کودک سربازان، از جمله مثال‌هایی است که مشارکت در جهت استانداردسازی حقوق بشر را به خوبی نمایان می‌کند.

در عرصه داخلی نیز سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر، مشارکت گسترده‌ای در امر قانونگذاری و سیاستگذاری دارند. سازمان‌هایی نظیر خانه آزادی و مرکز بین‌المللی قوانین غیرانتفاعی می‌کوشند از طریق تقویت سازمان‌های غیردولتی ملی، استفاده از آزادی‌های اساسی را در جوامع تضمین کنند. برای این منظور، اقدامات آنان شامل مشارکت در تجدیدنظر در قوانین اساسی کشورها برای کسب اطمینان از تضمین آزادی‌های اساسی و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر در آن قوانین می‌گردد.

از جمله نقش‌های سازمان‌های غیردولتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
تهیه پیش‌نویس مقررات، شامل قطعنامه‌ها، معاهدات، قوانین و... (خصوصاً با توجه به نقش مشورتی بعضی از سازمان‌های غیردولتی در شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد)؛

لابی سیاسی - قانونگذاری با مقامات و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر، و جمع‌آوری و ارائه اطلاعات و منابع لازم برای تصمیم‌گیری.

نظارت بر استانداردهای حقوق بشر و اجرای آنها طیف وسیعی از اقدامات سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر، شامل فعالیت‌هایی است که فراتر از مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی صورت می‌پذیرد. این فعالیت‌ها عمدتاً به صورت مشارکت در اجرای استانداردهای حقوق بشر و نظارت بر اجرای این استانداردها است. این دسته از فعالیت‌ها نیز قدمتی به اندازه سابقه حضور و مشارکت سازمان‌های غیردولتی در سایر عرصه‌ها دارد. مبارزه علیه برده‌داری، دفاع از حقوق بومیان و مبارزه برای بهره‌مندی زنان از حقوق مدنی و اجتماعی و دسترسی آنان به حق رأی و آموزش و پرورش و تصدی مقامات دولتی در نیمه قرن نوزدهم در آمریکا در این زمینه قابل ذکر است.

اقدامات سازمان‌های غیردولتی در این زمینه بیشتر از طریق این موارد صورت می‌پذیرد: مشارکت در آموزش استانداردهای حقوق بشر به مردم و گروه‌های اجتماعی، انتشار اطلاعات و تحریک افکار عمومی در مسائل حقوق بشر، نظارت بر اجرای استانداردهای حقوق بشر توسط دولت‌ها، اجرای نقش حقیقت‌یابی در بحران‌های حقوق بشر و جمع‌آوری اطلاعات و مدارک لازم برای نهادهای بین‌المللی، اجرای نقش شاهد، بررسی حقوقی و کارشناسی در رسیدگی نهادهای بین‌المللی به موارد نقض حقوق بشر، افشای موارد نقض حقوق بشر، مشارکت در فعالیت نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و نهادهای دولتی در اجرای برنامه‌های حقوق بشر، و تنظیم گزارش به صورت کلی و موردی از موارد نقض حقوق بشر.

نتیجه‌گیری

گستره حضور و نقش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در نظام بین‌المللی امروز، چنان است که این سازمان‌ها به عنوان عنصری مؤثر و غیرقابل انکار از جانب دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، خصوصاً سازمان ملل متحد، در نظام بین‌المللی شناخته می‌شوند. پایه‌ریزی مشارکت سازمان‌های غیردولتی بر شالوده‌های تاریخی و رشد و توسعه تدریجی آنها متناسب با جریان تحول در نظام بین‌المللی طی دو قرن گذشته، ضمن آنکه در تعاملی مداوم و پویا، توسعه نظام

بین‌المللی و اجزا و عناصر آن را تقویت می‌کرد، خود را به عنوان محملی برای طرح مفاهیم و موضوعات حقوق بشر در این نظام شناسانده است؛ محملی که آن را می‌توان از ارکان اصلی رژیم جهانی حقوق بشر در نظم نوین بین‌المللی تلقی کرد.

امروزه مشارکت مؤثر سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر نه تنها به عنوان پایه‌ای از نظام پاسداری از ارزش‌های انسانی، حقوق و آزادی‌های اساسی شناخته می‌شود، بلکه به دلیل ناکارآمدی تعاملات و روابط بین‌الدولی و روشها و ساختارهای سازمانی ناشی از آن، به عنوان مهمترین مکمل عملکرد دولتها و سازمان‌های بین‌المللی در عرصه حقوق بشر قلمداد می‌گردد. افزون بر اینها، بنیان‌های نظام نوین بین‌المللی، یعنی جهانی شدن و دموکراسی جهانی نیز با تأکید و توجه بر بن‌مایه‌های حقوق بشری خود، نظیر تلقی شدن حقوق بشر به عنوان تعهداتی فراگیر، مشارکتی و جهان شمول، ضرورت حضور سازمان‌های غیردولتی را در این عرصه الزامی‌تر می‌سازد.

در پاسخ به این الزامات نظام نوین بین‌المللی، ضمن آنکه سازمان ملل متحد از همان آغاز پیدایش، گوشه چشمی به سازمان‌های غیردولتی داشته است، به تدریج و خصوصاً از دهه ۱۹۹۰ به بعد در اسناد، اعلامیه‌ها و معاهدات متعدد بین‌المللی و منطقه‌ای بر ضرورت مشارکت و نقش سازمان‌های غیردولتی و از جمله سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر تأکید و توجه شده است. این منابع هنجاری را می‌توان اسنادی دانست که می‌کوشند آنچه عملاً به وقوع پیوسته است، یعنی مشارکت همه جانبه و فراگیر سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر را در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در فرایندهای مختلف سیاستگذاری و قانونگذاری، اجرا و اعمال استانداردها و نظارت بر حقوق بشر در قالبی هنجاری شناسایی کرده، رسمیت حقوقی بخشند. در پایان با توجه به واقعیات، چندان دور از تصور نخواهد بود که سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری در آینده‌های نزدیک در عرصه‌ای فراتر از نقش مشارکتی امروز، به عنوان شرکای اصلی دولتها فراتر از نقش مشاوره، نظارت و نیروی فشار در سازمان‌بندی نظام جهانی حقوق بشر، صاحب کرسی‌های تصمیم‌گیری شوند.

منابع فارسی:

کتب

- الماسی، نجادعلی (۱۳۹۳)، **حقوق بین الملل خصوصی**، چاپ دوم، تهران، نشر میزان
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۰)، **فلسفه حقوق مدنی**، جلد ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
- (۱۳۹۲)، **فرهنگ عناصر شناسی**، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
- (۱۳۹۴)، **مسائل منطق حقوق و منطق موازنه**، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
- (۱۳۹۵)، **الفارق**، جلد ۱، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش
- شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۵)، **حقوق تجارت بین الملل**، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت

منابع انگلیسی:

کتب

- Andreas George Scherer and Dorothee Baumann (2007), **The role of the transnational corporation in the process of legalization**, In Christian Brüttsch and Dirk Lehmkuhl eds, *Law and Legalization in Transnational Relations*, Routledge Publishing, First published, pp. 202- 219
- Arts Bas and Kerwer Dieter (2012), **Beyond legalization? How global standards work**, In Christian Brüttsch and Dirk Lehmkuhl eds, *Law and Legalization in Transnational Relations*, Routledge Publishing, First published, pp. 144- 166
- Ginsburg, Tom (2015), **International Judicial Law Making**, Illinois Law and Economics Working Papers Series Working Paper No. LE05-006
- Levit Janet Koven (2008), **Bottom – Up Lawmaking through a Pluralist Lens: the ICC Banking Commission and the Transnational Regulation of Letters of Credit**, University of Tulsa Legal Studies Research Paper, No. 2007-01
- Susan Block Lieb & Terence Halliday (2016), **Legitimation and Global Lawmaking**, Fordham Law Legal Studies Research Paper No. 952492

- Melkom, Gayaneh (2010), **Choice of Non-state Law in International Commercial Contracts**, International Business Law, CMPL 604
- Schaack, Beth (2007), **Crimen Sine Lege: Judicial Lawmaking at the Intersection of Law and Morals**, Santa Clara University School of Law, Working Paper No. 07-47

مقالات

- Backer, Larry Cata (2016), **Economic Globalization and the Rise of Efficient Systems of Global Private Lawmaking: Wal-Mart as Global Legislator**, Connecticut Law Review, Vol.39
- Berman, Paul Schiff (2007), **Global Legal Pluralism**, Southern California Law Review, Vol.80, pp. 1155- 1237
- Foster, Ken (2013), **Is There a Global Sports Law**, Entertainment Law, Vol.2, pp. 1-18
- Hadfield, Gillian K. (2011), **Privatizing Commercial Law: Lessons from the Middle and Digital Ages**, Stanford Law School John M. Olin Program in Law and Economics Working Paper No. 195
- Hadfield, Gillian K. (2013), **Privatizing Commercial Law**, Regulation. Vol. 24, pp. 40- 50
- Hernandez Ernesto (2011), **Recent Trends and Perspectives for Non State Actor Participation in World Trade Organization Disputes**, Journal of World Trade, Vol.32
- Hertogh, Marc (2016), **What is Non-State Law? Mapping the Other Hemisphere of the Legal World**, University of Groningen, Working Paper Series, No.40
- Levit, Janet Koven (2015), **A Bottom – Up Approach to International Lawmaking: The Tale of Three Trade Finance Instruments**, The Yale Journal of International Law, Vol. 30, pp. 125-209
- Michaels, Ralf (2015), **The Restatement of Non State Law: the State, Choice of Law and the Challenge from Global Legal Pluralism**, the Wayne Law Review, Vol.51, pp. 1209 - 1260
- Parisi, Francesco (2001), **Sources of Law and the Institutional Design of Law Making**, Journal of Public Finance and Public Choice, Vol. 19, pp. 95- 122
- Paust, Jordan J. (2011), **Non-State Actor Participation in International Law and the Pretense of Exclusion**, Virginia Journal of International Law, Vol.5, pp. 977- 1004
- Schwartz, Alan (2012), **the Still Questionable Role of Private Legislatures**, Louisiana Law Review, Vol. 62, pp. 20- 45